



جستجوی خوشی در رباعیات حکیم عمر خیام

آدلا نیکولتا چيرو^۱

چکیده

تا به حال هیچ یک از شاعران ایرانی به اندازه‌ی خیام در دنیا مورد توجه قرار نگرفته و به چنین شهرتی دست نیافته است. سادگی بیان توأم با اندیشه‌ی فلسفی او، باعث شده که خیام شهرت جهانی کسب کند. با این حال، اندیشه‌های خیام هنوز کاملاً درست شناخته نشده است. رباعی‌هایش را دیر یافته‌اند؛ نخستین اشاره به رباعی‌های او بیش از صد سال پس از مرگش کشف شد. رباعیات زیادی به نام او نقل شده است، اما پس از تحقیقات فراوان معلوم گشت که بسیاری از آنها متعلق به خیام نیستند. شاید به همین خاطر باشد که شخصیت، افکار و شعرهای خیام بیشتر از شاعران دیگر ایرانی مورد انتقاد قرار گرفته است. عمر خیام، در رباعیاتش دمی از هشدار دادن به ما باز نمی‌دارد. او، تقریباً در هر رباعی خود، یادآوری می‌کند که آدمیان همه معروض ستم‌های روزگار هستند و گذشته و آینده را دسترس ندارند؛ بنابراین، خیام آدمیان را به هشیار بودن و ابدی کردن زمان حال فرا می‌خواند. خیام چگونه در رباعیاتش آدمیان را به جستجوی خوشی دعوت می‌کند؟ آیا او آن انسان نیهیلیستی بوده که در باره‌اش گفته می‌شود یا طرز تفکر او عمیق‌تر از این حرف‌ها است؟ مقاله‌ی حاضر قصد دارد در مورد شیوه‌هایی که خیام، برای رسیدن به خوشی و فرزاندگی، در رباعیاتش پیشنهاد می‌کند، بپردازد.

واژه‌های کلیدی: خیام، رباعیات، معمای دنیا، دم غنیمت شماری، خوشی.

^۱ - استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بخارست، رومانی، ایمیل: adela.chiru@lls.unibuc.ro



مقدمه

خیام فراتر از مقام شاعران و در مقام علمی بسیار بلند مرتبه فلسفی قرار داشته است، بر عکس رویه اکثر شاعران که به ثناگویی و مدح امرا و ممدوحان صاحب مقام و منزلت بودند، خیام شعر را وسیله‌ای برای بیان تفکرات فلسفی خود قرار داد. خیام با حکمت پیش از اسلام و فلسفه‌ی در تمدن اسلامی، مسلط بود. او حکمت خسروانی که فلسفه ایران پیش از اسلام بود را در تفکراتش متجلی ساخت و آن را در قالب رباعیات زیبا ارائه نمود. سادگی، توان انتقال مفهوم، بافت شگرف فلسفی و گیرندگی و تاثیر آن در قالب کوچک رباعی از مهمترین ویژگیهای رباعیات خیام است. خیام در عرصه‌ی در هستی‌شناسی، فیلسوفی بوده که به اصالت و عظمت حیات و آفرینش اعتقاد داشته و آن را وابسته به خداوند هستی آفرین می‌دانسته، ولی از دیدگاه ادبی جهان را فاقد هدف و زندگی را بیهوده تلقی می‌کرده است. این که برخی از رباعیات وی که دارای مضامین پوچ‌گرایانه و طالب خوشی و خرمی است به دوره‌ای از حیات وی تعلق داشته و آن گروه از رباعیات که محتوای آنها با دیدگاه فلسفی و کلامی و مذهبی آثار دیگر وی هم سویی و هم خوانی دارد، متعلق به دوره کمال فکری و علمی او بوده است، مساله مهمی است اما به کار بردن القاب بزرگ برای حکیم عمر خیام مؤید آن است که معاصرانش او را به عنوان فردی حکیم، وارسته و برخوردار از توان بالای معنوی و مقامات عرفانی می‌دانستند. اطلاق چنین القاب و عناوینی به کسی که مبلغ پوچ‌گرایی و معتقد به لذت پرستی و بیهودگی نظام آفرینش و منکر جهان دیگر باشد با توجه به فضای تاریخی نسبتاً سختگیرانه‌ی آن دوران؛ با موازین عرفی جامعه سازگار نبوده و نمی‌توانسته قابل توجیه هم بوده باشد. توجه به مشرب فلسفی، دیدگاه کلامی و دینی خیام نیاز به پژوهشهای بی‌غرض دارد. ارائه یک فلسفه وجودی از آفرینش بشر به عنوان یک کل و حیات کوتاه مدت بشر در دنیای فانی تقریباً در تمامی رباعیات خیام منعکس شده است و در این بین خیام آدمی را به قبول اصل ناپایداری جهان گذار فراخوانده که چندان هم نباید این گذار خلقت را به سختی بر خود روا دارد.



خیام در تاریخ

غیاث الدین ابوالفتح عمر بن ابراهیم، مشهور به "خیام نیشابوری" یکی از معماهای ادبیات فارسی و جهان است. درباره‌ی تاریخ ولادت او اتفاق نظری وجود ندارد، اما محققین، پس از مطالعه کتاب‌های کهن متعدد، مانند میزان الحکمه عبدالرحمان خازنی (۵۱۵ق)، رساله الزاجر للصغار فی معارضه الکبار زمخشری (۵۱۶ق)، چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی (۵۵۰ق)، تنمّه صوان الحکمه ابوالحسن بیهقی (۵۵۶ق) خریده القصر عمادالدین کاتب اصفهانی (۵۷۱ق) نزهة الاروح شهرزوری، (۵۸۶ق)، مرصاد العباد نجم الدین رازی (۶۱۹ق)، تاریخ الحکمای قفطی (۶۲۶ق)، آثار البلاد و اخبار العباد قزوینی (۶۷۴ق)؛ بر این باور هستند که در اوایل قرن پنجم هجری، بین سال‌های ۴۰۸ و ۴۳۸ ه.ق به دنیا آمد و وفاتش را بین سال‌های ۵۰۹ و ۵۲۷ ه.ق بوده است. (صفا، ۱۳۷۱: ۲۶۵/۱)

حکیم عمر خیام نیشابوری با نام غیاث الدین ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیّام نیشابوری که خیامی و خیام نیشابوری و خیامی النّیسابوری هم نامیده شده است، حکیم، فیلسوف، ریاضیدان، منجم و رباعی‌سرای ایرانی در دوره‌ی سلجوقی بود. وی در زمان خود دارای مقام و شهرت بسیار بوده و معاصران او همه وی را به لقب‌های بزرگی مانند امام، فیلسوف و حجت‌الحق ستوده‌اند. گرچه جایگاه علمی خیام برتر از جایگاه ادبی اوست، ولی آوازه‌ی او مدیون نگارش رباعیاتش است که شهرت جهانی دارد. او از بزرگترین دانشمندان عصر خود به حساب می‌آمد و دارای هوشی فوق‌العاده بوده و حافظه‌ی نیرومند و قوی داشت. خیام در زادگاه خود علوم رایج آن دوران مانند فلسفه و ریاضیات را آموخت. عده‌ای از مورخان او را شاگرد ابن سینا می‌دانند. اما از نظر زمانی تناقض‌های زیادی در این ادعا وجود دارد و از شاگردان امام موفق نیشابوری بود. او در دوران جوانی به فراگیری علم و دانش پرداخت به طوری که در فلسفه، نجوم و ریاضی به مقامات بلندی رسید و در علم طب نیز مهارت داشت. شهرت خیام گرچه بیشتر به شاعری است اما در واقع خیام فیلسوف و ریاضیدانی بود که به آثار ابوعلی سینا پرداخت. او به دو زبان فارسی و عربی



هم شعر می سرود و در علوم مختلف کتاب های با ارزشی نوشته است. از وقایع زمان حیات خیام می توان به حوادث مهمی مانند وقوع جنگ های صلیبی، سقوط دولت آل بویه، برآمدن دولت آل سلجوق را نام برد. خیام بیشتر عمر خود را در شهر نیشابور گذراند. خیام در علم نجوم مهارت داشت به طوری که گروهی از منجمین در ساختن رصدخانه سلطان ملکشاه سلجوقی با او همکاری کردند. او به درخواست سلطان ملکشاه سلجوقی تصمیم به اصلاح تقویم گرفت که به تقویم جلالی معروف است. شعر خیام، در قالب رباعی، شعری کوتاه، ساده و بدون هنرنمایی های فضل فروشانه و در عین حال حاوی معانی عمیق فلسفی و حاصل اندیشه آگاهانه متفکری بزرگ در مقابل اسرار عظیم آفرینش است. تعداد واقعی رباعیات خیام را حدود هفتاد دانسته اند، تا کنون بیش از چند هزار رباعی به او نسبت داده شده است. در دنیای ادب و هنر جهانی، مخصوصاً در کشورهای انگلیسی زبان، خیام معروف ترین شاعر ایرانی است که شهرتش از محافل علمی و ادبی بسیار فراتر رفته است. خیام که در قرن نوزدهم میلادی، افکار بزرگ فیلسوف و شاعر را به جهانیان شناساند و موجب توجه همگان به این اعجوبه علم و هنر شد.

اشعار خیام بیشتر به زبان پارسی و تازی هستند مضمون عمده رباعیات خیام شک و حیرت، توجه به مرگ و فنا و تذکر در مورد مغتنم شمردن عمر آدمی است. سرانجام شاعر بزرگ در سال ۵۱۷ ه. ق در شهر نیشابور دارفانی را وداع گفت. آرامگاه ایشان در حال حاضر در شهر نیشابور قرار دارد، در باغی که آرامگاه امامزاده محروق است. به ندرت شخصیت هایی یافت می شوند که هم برای آثار ادبی و هم برای کارهای ریاضی و منجمی خود در دنیا معروف باشند. عمر خیام تنها چهره ی سرشناس ایرانی و تنها متفکری در این جهان است که هم به عنوان شاعر فوق العاده، هم به عنوان ریاضی دان برجسته و هم به عنوان منجم ماهر شناخته شده است. برخی آثار خیام به فارسی و برخی به عربی و برخی نیز در گذر حوادث روزگار از بین رفته اند و جز نامی، چیز دیگری از آنها باقی نمانده است (قربانی، ۱۳۷۵: ۱۷؛ جعفری، ۱۳۶۸: ۸۵). شاید خیام اولین فیلسوف و حکیمی باشد که "فلسفه را در لفافه ی استعارات و تشبیهات شاعرانه به رباعی سروده است." (فرزانه، ۱۳۴۹: ۶). سادگی بیان توأم با اندیشه ی فلسفی او، باعث شده که خیام شهرت جهانی کسب کند. با



این حال، خیام هنوز کاملاً درست شناخته نشده است. نخستین اشاره به رباعی‌های او بیش از صد سال پس از مرگش کشف شد. در قرن‌های اول، تعداد کمی از رباعیات به نام او نقل شده، اما با گذر زمان، تعداد این رباعیات افزایش چشمگیری یافته است. پس از تحقیقات فراوان معلوم گشت که بسیاری از آن رباعی‌ها متعلق به خیام نیستند. شاید به همین خاطر باشد که شخصیت، افکار و شعرهای خیام بیشتر از شاعران دیگر ایرانی مورد انتقاد قرار گرفته است. هنوز برای محققین این امر معما می‌ماند و آنها آگاه هستند که تشخیص درست رباعی‌ها بسیار دشوار است. علی دشتی می‌فرماید: "بر این رأی جازم نیستیم که گفته‌های خیام محصور به رباعیاتی است که ما اختیار کرده‌ایم یا تمام این رباعیات اختیار شده بی گفت‌وگو از خیام است." (دشتی، ۱۳۹۴: ۱۹۲) علی اصغر سید گهراب ذکر می‌کند که در کتابشناسی عمر خیام که توسط آنگورانی در سال ۲۰۰۲ میلادی چاپ شده، تعداد رفرانس‌هایی که به زبان‌های مختلف در مورد خیام وجود دارد، به ۳۷۶۷ رسیده است. (Seyed-Gohrab, ۲۰۱۲: ۱۴) بیش از ۷۰۰ رباعیات به خیام منسوب شده است، اما ذبیح الله صفا به این نتیجه رسید که بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ رباعی به خیام متعلق است. (صفا، ۱۳۷۱: ۲۶۶/۱) فروغی نیز، بعد از تحقیقات فراوان، ۱۷۸ رباعی و صادق هدایت، ۱۲۰ رباعی را پیشنهاد می‌کند. (دشتی، ۱۳۹۴: ۲۲-۲۳) علی دشتی اما با این چند تن محقق اختلاف نظر دارد و فقط ۷۵ رباعی را به عنوان رباعیات متعلق به خیام می‌پذیرد. در مقاله‌ی حاضر به رباعی‌هایی ارجاع داده شد که مرحوم فروغی پیشنهاد کرده‌اند.

جهان‌بینی خیام

اشعار خیام جنبه‌های خصوصی جهان‌بینی شاعر را نشان می‌دهد. به گفته‌ی صادق هدایت، "ترانه‌های خیام به قدری ساده، طبیعی و به زبان دلچسب ادبی و معمولی گفته شده که هر کسی را شیفته‌ی آهنگ و تشبیهات قشنگ آن نموده است" (هدایت، ۱۳۸۹: ۳۹). با این حال نظرهای متغیر و مختلفی که در مورد طرز تفکر او وجود دارد، باعث شده که او به



طور نادرست به دنیا معرفی شود. او را "اپیکوری، لذت طلب و دهری مذهب" (شایگان، ۱۳۹۳: ۴۸) خوانده‌اند. برای درک درست اندیشه‌ی خیام، خواندن سطحی یا نخواندن کامل آثار او کفایت نمی‌کند. بایستی تمامی آثار او را، که شامل آثار فلسفی‌اش نیز می‌شود، با نگاهی عمیق‌تر، خواند. تنها پس از آن می‌توان به طور دقیق‌تر فهمید جهان‌بینی او از چه حکایت می‌کند. تمامی اشعار خیام، اندیشه‌های فلسفی او را در رابطه با جهان و در رابطه با شیوه‌ی درست زندگی کردن، منعکس می‌کند. می‌توان گفت که هر رباعی خیام یک قطعه پازل را در بر دارد و با چیدن صحیح همه‌ی قطعات، محقق موفق می‌شود به درک کامل فلسفه‌ی او برسد. بهتر است بگوییم به "درک نسبتاً کامل"؛ هم به خاطر مسئله‌ی حل ناشدنی اصالت رباعیاتش و هم به دلیل اینکه اشعار او معانی چنان عمیقی دارد که به سختی می‌شود به آن سطح درک رسید.

قلب خیام از چند چیز متأثر بوده است و عمرش را در پی یافتن چاره‌ای برای آن دردها گذراند. نخستین اندوه قلبی شاعر، از نادانی و بی‌خبری بشر در برابر راز آفرینش و معمای جهان است و بعضی شعرهای او مملو از "چون و چرا" در مورد هدف راز خلقت و آفرینش انسان هستند.

هرچند که رنگ و بوی زیباست مرا	چون لاله رخ و چو سرو بالاست مرا
معلوم نشد که در طربخانه‌ی خاک	نقاش ازل بهر چه آراست مرا

یکی دیگر از گله‌های او در شعرهایش، ظاهر آرای و دورویی برخی از پیشوایان دین، که به جای اینکه مردم را راهنمایی کنند، آنها را گمراه می‌کنند.

گر می‌نخوری طعنه‌ی مزین مستان را	بنیاد مکن تو حيله و دستان را
تو غره‌ی بدان مشو که می‌می‌نخوری	صد لقمه‌ی خوری که می‌غلام است آن را

مهمترین موضوعی هم که خیام در رباعیاتش به آن می‌پردازد، پیام و هشدار است که شاعر، در رابطه با بی‌ثباتی زندگی، گذرا بودن عمر انسان، قادر نبودن انسان برای برگشت



مجدد به این دنیا و فرصت کمی که انسان در این زندگی دارد، به بشریت می‌دهد. (رضا زاده شفق، ۱۳۵۲: ۲۸۴-۲۸۷) در اندیشه‌ی خیام، همه‌ی مردم به خاک تبدیل خواهند شد و ما دیگر هرگز بر صحنه‌ی تماشاخانه‌ی جهان باز نمی‌گردیم. او همیشه یادآوری می‌کند که در برابر این جهان هستی حيله‌گر و فریب‌کار و در برابر این همه رنج و محنت باید هشیار بود. برخی محققین این مسئله‌ی ناپایدار بودن زندگی و مسئله‌ی درد و بدبختی را عام از نیهیلیست بودن خیام تفسیر کردند. اما، به گفته‌ی مهدی امین رضوی در کتاب صَهَبای خرد، بهترین تفسیر اندیشه‌ی خیام در رابطه با ناپایداری زندگی، خود آیه‌ی قرآن *كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٌ وَبَاقِي وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ* (هرکه روی زمین است دستخوش مرگ و فناست و خدای باجلال و عظمت باقی می‌ماند) و عبارت *إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ* است (همانا ما از آن خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم). همه چیز در این جهان رفتنی است، به جز حقیقت حق، که در پایان ما به سوی او باز می‌گردیم. (Aminrazavi, ۲۰۰۵: ۱۰۲) خیام شاعر نیهیلیستی نیست، بلکه او شاعر واقع‌بین است. او از دردها و بدبختی‌هایی که در دنیا وجود دارد آگاهی دارد و در رباعیاتش بر این است که مدام به مردم این مسئله را یادآوری کند و مردم، به جای فکر کردن به امیال غیر ضروری، بهتر است روی آنچه در زندگی پر اهمیت است متمرکز باشند. با خواندن سطحی رباعیات خیام، می‌توان بدین نتیجه رسید که تنها راهی برای گذراندن زندگی، لذت‌گرایی است، اما در واقع، پیام خیام این است که انسان باید با ماهیتش و با وضعیتی که در این دنیا در پیش رو دارد و با اینکه مرگ همیشه برنده است کنار بیاید، و به تجربه‌ی این لحظه و این جهان اهمیت بیشتری بدهد.

تفکر خوشی در نظر خیام

خیام در آثار فلسفی خود نسبت شرّ را به خداوند دفع می‌کند و هستی را سرشار از خیرات معرفی می‌نماید، وی منشأ بروز شرّ را تضاد می‌داند و بر این عقیده است که اسناد تضاد به ذات خداوند منتفی است، حاصل قول خیام این است که اولاً، روابط و اموری که از لوازم وجود مخلوقات است نسبت مستقیم به خداوند ندارد و تضاد و شرّ و عدم از این قبیل



امورند. ثانیاً، اگر هم نسبت غیر مستقیم را مانند نسبت مستقیم بدانیم، این پاسخ وجود دارد که نسبت شر به خیر در عالم هستی، نسبت بسیار بسیار اندک به بسیار بسیار زیاد است. خیام در ضمن این پاسخ و سخن، مانند دیگر فلاسفه الهی به دفع اشکال شرّ می‌کوشد و نسبت دادن آن را به خدا منتفی اعلام می‌کند. گر چه پذیرش شرّ بسیار اندک از سوی او که به طور غیر مستقیم و بدون ارتباط با ذات خداوندی در هستی وجود دارد می‌تواند مورد تأمل و نقد قرار گیرد. اما آنچه هست تأکید او بر نفی شرّ و اعتقاد به خیرات کثیر، قطعاً با مضامین آن دسته رباعیات منسوب به وی که جهان را سرشار از شرّ و بیهودگی می‌داند در تعارض آشکار قرار می‌گیرد (جعفری، ۱۳۶۸: ۳۴-۵۰).

خیام تدابیر خوب و سودمندی برای مردم اندیشیده و ما را در برابر این همه رنج و ناپایداری زندگی و برای آرام کردن وسواس و نگرانی روح، شیوه‌ی زندگانی می‌آموزد. علی دشتی می‌گوید که خیام نیامده مردم را از رویاهای شیرین بیدار کند. او به سرکشی تشویق نمی‌کند، بلکه اگر عمیق‌تر به رباعی‌ها بنگریم، می‌توانیم بفهمیم که مهمترین تشویق شاعر، تشویق به زندگی و غنیمت شمردن فرصت است. (دشتی، ۱۳۹۴: ۲۶۸) شاعر بر این است که عامل بعضی دردها و مصیبت‌ها، می‌تواند انسان هم به سبب حرص، وسوسه‌ها، دلبستگی‌ها و نگرانی‌هایش باشد. خیام معتقد است که نتیجه‌ی دلبستگی، بدبختی است و راه‌هایی را که شاعر در برابر این شوربختی‌ها پیشنهاد می‌کند رهایی از دلبستگی، قطع علاقه و دیدن خوبی‌های زندگی است. جهت دیدن خوبی‌های زندگی، انسان باید از تعلقات دنیا دور شود. کار خردمندانه‌ای نیست که به آن چیزی که ثبات ندارد دل ببندیم. ما همه معروض ستم‌های روزگار و بازیچه‌ی جهان هستیم و گذشته و آینده را دسترس نداریم، پس بهترین راه حل این است که بکوشیم تا آنجا که می‌توانیم غم گذشته و اندوه آینده را کم خوریم و تا فرصت از دست نرفته هر قدر این عمر کوتاه را بدانیم. همچنین، انسان نباید به مردم بدی کند و تا فرصت است باید بکوشد نیکی کند.

بنشین و دمی به شادمانی گذران

برخیز و مخور غم جهان گذران

نوبت به تو خود نیامدی از دگران

در طبع جهان اگر وفایی بودی



در اغلب شعرهایش، خیام به مردم هشدار می‌دهد که به فکر آینده‌ای که معلوم نیست نباشند، زیرا این افکار تبدیل به تشویش می‌شود و "اندیشه‌ی گذشته و آینده، حال حاضر را مسموم می‌کند، در صورتی که حاضر متن زندگی است و گذشته و آینده حاشیه‌ی آن." (دشتی، ۱۳۹۴: ۲۷۱)

ای دل غم این جهان فرسوده مخور بیهوده نئی غمان بیهوده مخور
چون بوده گذشت و نیست نابوده پدید خوش باش غم بوده و نابوده مخور

خیام دلبستگی به دنیا را اشتباه می‌داند و در همه‌ی شعرهایی که دارای این مضمون هستند، بر این تاکید می‌کند که انسان، در این دنیای بی‌ثبات، باید قدر زندگی شادمانه را بداند و غم دیروزی که گذشت و فردایی که هنوز معلوم نیست را نخورد.

این یک دو سه روزه نوبت عمر گذشت چون آب به جویبار و چون باد به دشت
هرگز غم دو روز مرا یاد نگشت روزی که نیامده است و روزی که گذشت

و رباعی دیگر:

امروز تو را دسترس فردا نیست و اندیشه‌ی فردات به جز سودا نیست
ضایع مکن این دم را ار دلت شیدا نیست کاین باقی عمر را بها پیدا نیست

شراب یکی از موضوعات مهم رباعیات خیام است، اما تفسیرهای متفاوتی در باره‌ی این واژه در شعرهایش وجود دارد. برخی او را لذت‌گرا خوانده‌اند و بر این باورند که می‌خوردن و عیش و نوش رسم مورد علاقه‌ی خیام بوده و به علاوه‌ی این، مردم را نیز به این رسم و راه مستی دعوت می‌کرده است؛ و گروهی دیگر بر این باور بودند که خیام شعرهایش را با نگاه عرفانی نوشته است و "شراب" شعرهای او را به "شراب" شعرهای



حافظ تشبیه می‌کردند. برخی دیگر، شعرهای دارای اصطلاحات مربوط به شراب را به خیام نسبت نمی‌دادند و معتقد بودند که از طرف چنین مرد متدینی بعید است چنین اشعاری سروده شود. اما امین رضوی با آن سه گروه موافق نیست و معنی فلسفی شراب را پیشنهاد می‌کند. او معتقد است که برای خیام، چیزی که پر اهمیت است نهایت زندگی نیست، بلکه ارتقاء اخلاقی انسان است که مبتنی بر یادگیری رهایی از دلبستگی‌ها است. نتیجه‌ی این یادگیری، روشنگری و خرد است. نماد این اندیشه‌ی خردمندانه، شراب است، زیرا آن صهبای خرد باعث می‌شود انسان از تعلقات دنیوی قطع علاقه کند. (Aminrazavi, ۲۰۰۵: ۱۱)

ایام زمانه از کسی دارد ننگ	کو در غم ایام نشیند دلتنگ
می خور تو در آبگینه تا ناله‌ی چنگ	زان پیش که آبگینه آید بر سنگ

از نظر خیام، نتیجه‌ی می خرد خوردن، درک عمیق قدر این زمان و این جهان قبل از پایان عمر است.

اکنون که گل سعادتت پر بار است	دست تو ز جام می چرا بیکار است
می خور که زمانه دشمنی غدار است	در یافتن روز چنین دشوار است

محققین در مورد خیام این نظر را هم داشتند که او به جبر معتقد بود. درست است که گله‌ی همیشگی خیام مربوط به بی‌خبری در باره‌ی معمای خلقت انسان و پایان قطعی زندگی هر انسان است، اما معنی جبر این است که انسان قادر به تغییر سرنوشتش نیست، در حالی که خیام در اشعارش دقیقاً به این دعوت می‌کند. او مدام به ما می‌گوید که این فرصت ناب را نباید از دست داد و غم زندگی موقت را نباید خورد. ما این اختیار را داریم که در برابر این دنیای حیل‌گر محکم بیستیم و از طریق خوردن باده‌ی خرد قادر به دیدن خوبی‌های زندگی و تغییر سرنوشتمان خواهیم بود. پس بیایید از دام زندگی رهایی یابیم تا بتوانیم زندگی را خردمندانه، به بهترین نحوه پیش ببریم. تنها با قبول کردن ماهیت فناپذیری و با آشتی با دنیا می‌توان آنچه را که لازم است و قابل تغییر است، تغییر داد. آدمی بر این مختار است که



یا زندگی معناداری داشته باشد یا در ورطه‌ی غم و اندوه سقوط کند و این رمز تفکر فلسفی حکیم عمر خیام در خصوص فلسفه‌ی خوشی است.

نتیجه گیری

خیام در تصور ذهنی جهان هستی و هدف خلقت جهان، آدمی را جزئی از پدیده‌های موجود در روند و جریان خلقت می‌داند و تکلیف آدمی را دستوری صادر شده از طرف خداوند متعال برای تحریک انسان‌ها در جهت کمال یاد کرده است، او در توضیح تکلیف اشاره می‌کند که انسان‌ها توسط عمل به وظایف خود از ظلم و جور حذر می‌کنند. او بدین ترتیب به ضرورت تکلیف و مکلف بودن انسان در اجتناب از زشتی‌ها و ناشایست‌ها تاکید می‌کند و آدمی را به پرهیز از گناه فرا می‌خواند. چنین تبیین نظری با آنچه از پاره‌ای از رباعیات منسوب به او درباره‌ی عشرت‌طلبی باده‌گساری و لذت‌جویی برمی‌آید به طور بنیادی ناسازگار و متعارض است. خیام به گواهی آثار فلسفی خود بر این عقیده است که همه خیرات عدل از فیض خداوندی بر موجودات، جاری است، چنان که هستی همه‌ی موجودات مستند به وجود ذات خداوند است. در خصوص پرداختن به خوشی در تفکر خیام گواه محقق رباعیاتی است که اغلب در آنها، به مردم هشدار می‌دهد که به فکر آینده‌ای که معلوم نیست نباشند، زیرا این افکار تبدیل به تشویش و افکار منفی می‌گردد. خیام دلبستگی به دنیا را اشتباه می‌داند و در همه‌ی شعرهایی که دارای این مضمون هستند، بر این تاکید می‌کند که انسان، در این دنیای بی‌ثبات، باید قدر زندگی شادمانه و خوش را بداند و غم ایام گذشته و فردایی که هنوز معلوم نیست چگونه خواهد آمد را به دل راه ندهد. از نظر خیام آدمی این اختیار را دارد که در برابر این دنیای حيله‌گر محکم بایستد و از طریق خوردن باده‌ی خرد قادر به دیدن خوبی‌های زندگی و تغییر سرنوشتش گردد و تنها با قبول کردن ماهیت فنا-پذیری دنیا و با آشتی با واقعیت است که خرد حاکم می‌گردد.



منابع و مطالعات:

- جعفری، محمد تقی (۱۳۶۵). *تحلیل شخصیت خیام*، چاپ اول، تهران: کیهان
- دشتی، علی (۱۳۹۴). *دمی با خیام*. تهران: زوار.
- شایگان، داریوش (۱۳۹۳). *پنج اقلیم حضور- بحثی در باره‌ی شاعرانگی ایرانیان*، تهران: فرهنگ معاصر.
- رضا زاده شفق، صادق (۱۳۵۲). *تاریخ ادبیات ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه پهلوی.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۱). *تاریخ ادبیات ایران*، جلد اول، چاپ هشتم، تهران: ققنوس.
- فرزانه، محسن (۱۳۴۹). *مردی از نیشابور*، عمر خیام، تهران: طهوری
- قربانی، ابوالقاسم (۱۳۷۵). *زندگی نامه‌ی ریاضی دانان دوره‌ی اسلامی از سده‌ی سوم تا یازده هجری*، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نیشابوری، خیام (۱۳۵۹). *رباعیات خیام (با تصحیح و مقدمه‌ی محمد علی فروغی)*، تهران: امیرکبیر
- هدایت، صادق (۱۳۸۹). *ترانه‌های خیام*، چاپ اول، مشهد: نماد.

Seyed-Ghorab, A.A. (۲۰۱۲). *The Great 'Umar Khayyām. A global reception of the Rubaiyat*. Leiden University Press.

Aminrazavi, Mehdi. (۲۰۰۵). *The Wine of Wisdom. The Life, Poetry and Philosophy of Omar Khayyam*. Oxford Oneworld Publish.



مجله مطالعات ایرانی اسلامی

شاپا چاپی ۲۳۲۲-۲۸۹۱

شاپا الکترونیکی ۲۷۱۷-۲۹۶۱

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

|